

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

... معروف و مشهور هستند در این فتوا، انسان باید آن را اخذ نکند، معنایش این است که یکی از مرجحاتی که در عداد ترجیحات روایی مد نظر قرار می‌گیرد، ظاهراً ترجیحاتی آخر است، خذ باعدلهما و افقههما و فلان و این حرفها تمام می‌شود و بعد ترجیحاتی که اصلاً مربوط به سندی و دلالی نیست، در آن بحث ترجیحات خارجی ممکن است شما فرض کنید از طیران یک حمامه هم ترجیح نسبت به یک مسئله پیدا نکنید. یکی از آن ترجیحات این است که اگر چنانچه فتوای عامه بر خلاف فتوای شیعه باشد، این در اینجا اخذ به [خلاف] قول عامه است. ولی این مسئله در صورتی است که مرجح اقوا وجود نداشته باشد نسبت به روایتین و اگر در یک همچنین زمینه‌ای که مسئله یک مسئله مهم فقهی است و سبقت در خود زمان پیغمبر نداشته باشد، مسئله ظاهری باشد که در زمان ائمه نشو پیدا کرده باشد و بدیش در آن زمان باشد، از باب عناد و از باب مخالفت عامه که در رأس آنها تازه ابوحنیفه بوده نه شافعی، نسبت به نظریات امام صادق علیه السلام و نسبت به نظریات شیعه، در آن موقع این [قول مخالف با عامه]، یکی از مرجحات می‌شود تازه در صورتی که مرجح دیگری نباشد، مرجح اقوا و اقدم نسبت به این مرجح نباشد، انسان به این [قول مخالف با عامه]، عمل می‌کند اما نه در ما نحن فیه که در ما نحن فیه، نفس مسئله طهارت و نجاست یک مسئله‌ای نیست که در زمان صادقین علیهما السلام بوجود آمده باشد و آنها بر طبق مخالفت با اینها حکم به نجاست اهل کتاب بخواهند بدهند، به جهت این که نجاست اهل کتاب و عدم نجاست اهل کتاب چیزی نیست که حالا آنها بخواهند فتوا به حرمت بدهند، به نجاست بدهند، و اینها فتوا به نجاست ندهند. یعنی جهت تقیه‌ای در این جا وجود ندارد که جهت تقیه موافقت فتوا با مصالح سیاسی باشد، آن جا مواردی است که مورد تقیه را ما در آن جاها پیدا می‌کنیم. یا فرض کنید که مانند التَّخْتُمِ بِالْيَمِينِ که اصلاً به طور کلی

معاویه آمد التختم بالیسار را به عنوان شعار خودش انتخاب کرد، این می شود یکی از مواردی که شعار شیعه و غیر شیعه در این جا مد نظر هست. اما در مسئله نجاسات و در مسئله نجاست اهل کتاب در این جا مطلبی نیست، نکته ای نیست که حالا آنها بخواهند تعمداً بر خلاف شیعه فتوا بدهند آن هم با توجه به این روایاتی که همه این روایات به طور کلی روایاتی است که اصلاً تقیه بر نمی دارد، آبی از تقیه است، لسان روایات لسانی است که آبی از تقیه وامثال ذلک باشد.

بناءً علیهذا خذ بما خالف العامه و الترمک ما وافقهم این در صورتی است که اولاً روایات و ادله ای که در این زمینه هست خودش موافق با عامه نباشد. این یکی. ثانیاً این که روایت عامه بر وفق مصالح سیاسی باشد که جنبه تقیه در آنها لحاظ بشود. این هم دو تا. ثالثاً در آن مواردی که انسان نسبت به آن موارد علم به مخالفت عمدی را بتواند در آن جا احراز کند و الا در ما نحن فیه که اولاً روایاتی که ما داریم نسبت به طهارت، اگر اصرح نباشد که خود قائلین فقهای ما تصریح کردند که روایاتی که دال بر طهارت است اصرح است از روایاتی که دال بر نجاست است الا این که اجماع در این جا هست ولی در صراحتش کسی تردید نکرده، حالا تأویل کردن بر جهات دیگر مطلب آخر ولی در صراحتش بر طهارت کسی در این جا تردید نکرده حتی صاحب جواهر می گوید اصرح است، حتی مرحوم آقای حکیم هم در مستمسک گفتند که آنها اصرح است دیگر، دلالتش بیشتر است. یکی در ما نحن فیه است که در این جا اصلاً خلاف است. دوم این که اصلاً در بحث تعارض بین روایتین در ما نحن فیه قطعاً روایات طهارت اقدم است چون روایاتی که دال بر نجاست است ظهور دارد، اگر ظهور داشته باشد، ولی روایاتی که دال بر طهارت است صراحت دارد و قطعاً ظهور مقابل با صریح واقع نخواهد شد. آن روایت می گوید لا تأکل یا مثلاً آفاکل معهم؟ یا می فرماید ارقد علی فراشی؟ فقال لا، یک روایت در این جا می گوید نعم و این روایتی که می گوید نعم با توجه به این که نعم تصریح در جواز است به خلاف لا که ظهور در نهی است، این لا اعم از مکروه و حرام است، لعل این که مکروه باشد ولی نعم دیگر اعم از جواز و حرمت که نیست که در این جا باز [ظهور] باشد، نعم اعم از حل و کراهت است، خب هر دوی اینها باشد باز تصریح در جواز است. این را ما می خواهیم استفاده کنیم که تصریح در جواز با احتمال کراهت هم می سازد ولکن لا با احتمال کراهت، صراحت در حرمت را نمی رساند. پس بنابراین روایات نجاست اصلاً قادر به مقابله با روایات طهارت در این جا نیست. این هم این مطلب. ثالثاً در مسئله اجماع هم گفتیم که اجماع به این نحوی که عرض شد [حجیت ندارد]، حالا امروز باز هم نسبت به قضیه اجماع مطالبی را عرض می کنیم...

[سؤال و جواب عربی]

... همانی را می دانیم که امیرالمومنین انجام داد، ما این را می دانیم. آنی را می دانیم که پیغمبر انجام داد. خوب حالا غیر از آن باشد اسلام نیست، حالا بگوییم مصلحت است حرف نزیم، مصلحت است صدایمان در نیاید، مصلحت است صبر کنیم، مصلحت است به خاطر این... خوب باشد این را انجام می دهیم ولی اسلام به این نمی گویند، مسئله سر این است. بله اگر بدتر از این هم بشود، هر چی می خواهد بشود، به لحاظ اسلام، به مصلحت اسلام حرف هم نمی زنیم، داد و بیداد هم نمی کنیم ولی صحبت در این است که آیا شما اسم این را اسلام می گذارید؟ نه، ما نمی گذاریم. شما نمی توانید اسم این را اسلام بگذارید... در جایی که فرض کنید من باب مثال یک مشکل پیش بیاید برای یک شخصی، اگر از افراد عادی باشد پدرش را در بیاورند [ولی] اگر از این افرادی که بالا بالا باشد نتوانند کاری بکنند خوب این اسلام نیست.

سؤال: اگر ما مخیر باشیم بین آمریکا و ایران، پس ما باید امریکا برویم

جواب: بنده نمی گویم شما امریکا بروید، ما می گوئیم هم اینجا باشید اینجا را درست کنید.

این از یک طرف، از یک طرف دیگر خوب مثلاً آدم می بیند که باز هم بالاخره اینجا یک صدای اذانی بلند است، یک صدای اشهد ان علیا ولی اللّهی هست، یک مردمی هستند، شیعه‌ای هست، باز یک عرق دینی دارند، ... برای مردم، واقعاً اینها چیزهایی است که ...

... انسان بلند شود برود در یک مملکتی که آن یکی از دکان می آید بیرون یک شیشه عرق می خورد، آن یکی دارد می آید بیرون نمی دونم چی کار می کند، آن یکی در خیابان...! بالاخره اینها هم نقاط قوتش هست ولی صحبت در این است که ما می گوئیم با توجه به این اوضاع، به این اشتیاق، با این قضیه چرا باید این طور باشد؟ و الا...

سؤال: ...؟

جواب: در مسئله وجوب هجرت هم مطلب به همین آسانی نیست. آن هم اقسامی دارد، به یک نحو کلی نیست. هجرت برای چه کسی؟ در تحت چه شرایطی؟ در آن زمان که مسئله مسئله هجرت بود آن جهت یک شرایط خاصی را داشت، یکی تقویت خود دارالاسلام است از یک طرف، از یک طرف ایدایی است که مشرکین نسبت به مسلمانان وارد می کردند آنجا، از طرف دیگر علم به احکامی است که در دارالاسلام برای افراد پیدا می شود نه در دارالکفر، چون علم به احکام هم یکی از آنها است. اینها جهات مختلفی است که وجوب هجرت را در زمان پیغمبر می طلبد.

سؤال: ...؟

جواب: همین. می‌خواهم عرض بکنم که این از احکامی نیست که یک قضیهٔ مستمر و مادام‌العمری باشد و به دوام تاریخ باشد، [بلکه] مسئلهٔ هجرت یک مطلبی است که جوانبش باید بررسی بشود و به طور مطلق نمی‌توانیم...

مرحوم صاحب جواهر در بحث نجاست کافر ادله‌ای را که ذکر می‌کنند همان طوری که مرحوم آقای حکیم در متمسک ذکر کردند تقریباً می‌توانیم بگوییم که دلیلشان با آنچه را که ایشان در آنجا فرمودند تفاوت چندانی ندارد. اولاً اجماعاتی نقل می‌کنند به عینه، بعد مطلب ابن جنید را در اینجا می‌آورند که ابن جنید قائل به کراهت است و کراهت ابن جنید را حمل بر حرمت می‌کنند می‌گویند احتمال دارد که ایشان هم قائل به حرمت است و لکن ایشان با عنوان کراهت ذکر کردند و بعد در کلام ایشان می‌فرمایند که چون ابن جنید قائل است به اینکه احوط این است که از ذبائح و از مؤکلهٔ یهود و نصاری اجتناب شود و یکره و الاحوطها کذا، که ایشان می‌فرمایند ما نمی‌توانیم استفادهٔ ظهور را هم از این کلام نسبت به طهارت اهل کتاب داشته باشیم.

اولاً اینی که ایشان می‌فرماید که شاید منظور از کراهت حرام باشد، این را ما نمی‌توانیم استفاده بکنیم چون با صرف احتمال، مطلب - همان طوری که دیروز عرض کردم - صحیح نیست بلکه احتمالی را که یک فقیه برای تعدیل یا برای جرح یک مسئله‌ای نقل می‌کند در تنقید... باید همراه با قرائن و دلیلی باشد که بتواند آن احتمال را تأیید کند، به صرف اینکه محتمل است، ما نمی‌توانیم این را قած برای یک دلیلی بدانیم. این از یک طرف.

از طرف دیگر ایشان می‌فرمایند که ابن جنید این شخصی بوده است که قائل به قیاس بوده و مخالفتهای او خیلی مد نظر نبوده، از آن طرف راجع به مرحوم مفید ایشان قائل به... چون مرحوم مفید قائل به کراهت بود و ایشان هم در آنجا می‌فرمایند که قرائنی که در آنجا حکایت می‌کند، این معنا را تقویت نمی‌کند به جهت اینکه تلامذهٔ مفید، اینها نیامدند از مفید به عنوان فتوای به طهارت از او نقل قولی کرده باشند، مضافاً به اینکه در بعضی دیگر از تألیفاتش ایشان حکم به نجاست کرده، پس اگر در یک جا قائل به کراهت است ما این کراهت را در اینجا حمل بر حرمت می‌کنیم که البته در اینجا هم مسئله محل نظر است چون ممکن است قائل به کراهتی که در اینجا شده است همان طهارت ذاتیه باشد و در موارد دیگر قائل به نجاست عرضیه شده و چطور ممکن است که یک مسئله‌ای به این کیفیت بین همهٔ مسلمین به نحو اجماع باشد اما یک فقیهی مثل مفید بیاید و در آنجا قائل به کراهت شده باشد!

این خیلی بعید است! یعنی اصلاً این خیلی عجیب است! مثل اینکه فرض کنید یکی قائل به استحباب نماز صبح بشود! می‌گوییم آقا اجماعی است و خوب نماز صبح اما مثلاً مفید قائل به استحباب در یکی از تألیفاتش است! اصلاً این قضیه مضحکه است! پس اینی که شما آمدید ادعای اجماع می‌کنید این در این صورت اجماع، اجماعی نیست که محقق باشد بر یک امر نجاست ذاتیه و حتماً منظور همان نجاست عرضیه هست، حالا علتش را هم عرض می‌کنم، جهت آن را در آخر این بحث عرض می‌کنم، این هم از این مطلب.

و از ابن عقیل هم نقل شده، راجع به ابن عقیل هم ایشان خیلی نظر مثبتی ندارند...
 ... و حتی بالاتر از این نقطه افتراق و امتیاز بین شیعه و عامه می‌دانند که سابق نقطه افتراق شیعه و عامه را از طهارت اهل کتاب و نجاست اهل کتاب می‌شناختند.

مسئله دیگری که ایشان در اینجا از ادله مطرح می‌کنند همین آیه شریفه **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا ...** ﴿التوبة، ۲۸﴾ گرچه ایشان در اینجا تصریح می‌کنند بر اینکه شاید معنای نجسی که در این آیه هست همان نجاست مصطلح نباشد، با اعتراف به این مسئله در عین حال می‌فرماید قرائنی که وجود دارد این قرائن حکایت از این می‌کند که این نجاست، نجاست مصطلح است به جهت اینکه دارد **فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ** چون اگر نجاست یک نجاست غیر مصطلح باشد، نجاست نجاست عرضیه باشد نباید بگویند **فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ**، این نجاست شاید در مترفین از آنها محقق نباشد، افراد خیلی تمیز و دارای قذارت و اینها نباشند.

عرض ما در اینجا نسبت به ایشان این است که اتفاقاً قرائن، خلاف این را حکایت می‌کند، به جهت اینکه در **فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ** اصلاً نفس حضور اینها در مسجد الحرام مورد مذمت است نه به لحاظ نجاست ذاتیه. اگر نجاست اینها نجاست ذاتیه باشد حجب ورود نجاست ذاتیه به مسجد الحرام در صورت عدم تسری و عدم سرایت اشکال ندارد. این معنا، نجاست نجاست باطنیه است که نجاست باطنیه به هیچ وجه قابل دفع و رفع نیست، یعنی قرائن بر خلاف نظر ایشان، نظر می‌دهند.

[مطلب دیگر این که در مورد استدلال افرادی که برای طهارت اهل کتاب، این آیه را دلیل می‌آورند] **الْيَوْمَ أَجَلٌ لَكُمْ الطَّيِّبَاتِ وَ طَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ جِلٌّ لَكُمْ وَ طَعَامُكُمْ جِلٌّ لَهُمْ ...** ﴿المائدة، ۵﴾، ایشان می‌فرمایند که منظور از طعام، همان گندم است، گندم یابس، البرُّ الیابس، این منظور از طعام است چطور اینکه در بعضی از روایات مانند روایات کفار، کفارهٔ روزه یا فطریه در اینجا تعبیر به بُر...
 اللهم صل علی محمد و آل محمد